

عنوان مقاله:

سیمای مرگ در شعر فردوسی و ناصر خسرو

محل انتشار:

پژوهشنامه ادب غنایی، دوره 9، شماره 16 (سال: 1390)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

نویسنده:

خلاصه مقاله:

انسان موجودی است آینده نگر که هرگز از اندیشه‌ی مرگ رهایی نداشته است. مرگ به عنوان تجربه ای مبهم و تکرار ناشدنی عموماً هراس آور است. این هراس تحت تاثیر عوامل گوناگونی هم چون باورها، ساختاراندیشه، ویژگی های شخصیتی و روانی، شیوه‌ی زندگی انسان، شرایط روزگار و... قوت و ضعف می یابد و بازتاب های متفاوتی در گفتار و کردار آدمی بر جای می نهد. فردوسی حکیمی است که تاملات فلسفی بسیاری درباره‌ی مرگ دارد و این اشتغال ذهنی او به صورت مرگ هراسی و مرگ گریزی ظهور می یابد؛ اما حکیم ناصرخسرو بر خلاف فردوسی در سروده های خویش نه چندان توجهی به مرگ دارد و نه از مواجهه با آن می هراسد. این مقاله بر آن است تا با کمک روش توصیفی - تحلیلی، واکنش های متفاوت دو شاعر حکیم و مسلمان را به هنگام مرگ اندیشی بازنماید و به بیان دلایل هراس فردوسی و امنیت خاطر ناصرخسرو بپردازد.

کلمات کلیدی:

فردوسی، ناصرخسرو، مرگ، مرگ اندیشی، مرگ هراسی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1808368>

